

کیش زرتشت*

مری بویس

مصطفی فرهودی

اشاره

این نوشتار بخشی است از مقاله کیش زرتشت نوشته پروفیسور مری بویس که در بخش آغازین آن به زرتشت، پیشینه نگارش در میان زرتشتیان، متون مقدس به ویژه اوستا، و ترجمه و تدوین تقریبی تمام آثار پهلوی اشاره کرده، سپس گذرا به تاریخ دیانت زرتشتی پرداخته و از پیشینه ایران و ایرانیان، زرتشت، آغاز تبلیغات او و گسترش و رسمیت یافتن دین او یاد کرده است؛ معان و تأثیرگذاری آنها بر آموزه‌های زرتشتی و آسیب دیدن این کیش در چیرگی اسکندر نیز از نظر وی دور نمانده است.

در ادامه در ذیل عنوان تعالیم اصلی، باورهای مؤبدان ایرانی، اسطوره‌هایی درباره آفرینش و پرستش خدایان طبیعت در مرتبه فوازین و فرودین مطرح، و زمینه‌های پیدایش اندیشه‌های زرتشت و دین زرتشتی و خدایان و اصول اعتقادی آن معرفی گشته است. در همین بخش به‌امشاسپندان و آفریده‌هایشان و نیز فلسفه تعالیم زرتشت و انتظار او از پیروانش، همچنین شرایط خاص آخرالزمان و نجات‌بخش ویژه و پیروزی او و نیز چگونگی پیدایش زروانی‌گری و باورهای آنان نیز مطرح گردیده است. مری بویس در بخش پایانی در ذیل عنوان تحولات جدید از جمله به این مسائل پرداخته است:

* مشخصات کتاب‌شناختی این اثر از این قرار است:

Boyce, Mary, *Zoroastrianism in Living Religions*, Oxford, Blackwell, 1997, PP.236-260.

طرح مباحث اعتقادی از سوی برخی مبلغان مسیحی و دفاعیات زرتشتیان از دین زرتشت و تلاش آنها در همگون‌سازی آن با نیازهای زمان؛ تأسیس انجمن اصلاحی زرتشتیان؛ تأثیرپذیری زرتشتیان از آیین هندو و رویکرد باطنی آن؛ تلاش‌های فرهنگی و آموزشی خاص، به منظور آشناسازی کودکان با آیین زرتشتی؛ تأثیرگذار بودن الاهیات اخلاقی سنتی در شکل‌گیری زندگی زرتشتیان و خدمات عام‌المنفعه آنها و ورود ایشان به امور سیاسی.

مقدمه

کیش زرتشت^۱ دارای یک سنت شفاهی دیرینه است. زرتشت،^۲ پیامبر آن دین (که در غرب به زُراسْتیر^۳ معروف است) پیش از آن‌که ایرانیان نوشتن بدانند می‌زیست و قرن‌های متمادی پیروان او از به‌کارگیری این فن بیگانه برای اهداف مقدس، اباداشتند. اوستا،^۴ مجموعه متون مقدس آنان، سرانجام در قرن چهارم یا پنجم میلادی، در قالب الفبایی که خود برای این کار ابداع کردند تدوین شد. زبان آن، که به «اوستایی» شهرت دارد، در مورد دیگری گزارش نشده است. مجموعه کوچکی از اوستای قدیم را به خود این پیامبر نسبت می‌دهند. این مجموعه مشتمل بر هفده گات^۵ (سرود). هپتنگ هائیتی^۶ (عبادت هفت فصل؛ نیایش کوتاهی همراه با عبادات روزانه موبدان) و دو منتره^۷ بسیار مقدس است، اما تمام متون «اوستای جدید» آمیزه‌ای از آثار دانشوران و شاعران گمنام از نسل موبدان می‌باشد. اوستای کامل در دوران حکومت سلسله ساسانیان در ایران نوشته شده و در آن زمان مجموعه حجیمی در بیست و یک کتاب بوده است. نسخه‌های معدودی که از این مجموعه فراهم شده بود در ویرانی‌هایی که بعدها در چیرگی عرب‌ها، ترک‌ها و مغول‌ها به‌بار آمد، از میان رفت. از این‌رو اوستای برجای مانده عبارت از مناجات‌نامه، سرودها و ادعیه است. نسخه خطی آن به دوران ساسانی برمی‌گردد، اما قدیمی‌ترین نسخه موجود، در ۱۳۲۳ م نوشته شده است. اوستای چاپ‌شده [۱] و ترجمه‌هایی از آن را به زبان آلمانی، فرانسوی، انگلیسی، گجراتی و فارسی می‌توان یافت. با توجه به

1. Zoroastrianism

2. Zarathushtra

3. Zoroaster

4. Avesta

5. Gathas

6. haptanhiti

7. Manthras

روشنگری‌هایی که همچنان پیوسته از راه پژوهش‌ها صورت می‌گیرد، هیچ کدام از آن ترجمه‌ها را نمی‌توان معتبر دانست.

بعضی از دست‌نوشته‌های اوستایی، ترجمه‌ی روانی به‌زبان پهلوی^۱ دارند که به «زَند»^۲ یا تفسیر مشهورند؛ زبانی که به خط دشواری نوشته می‌شده است. ترجمه‌ها و خلاصه‌هایی به زبان پهلوی از کتاب‌های مفقودشده اوستای دوره ساسانی، و همچنین آثاری مذهبی که در درجه دوم اهمیت است وجود دارد. [۵] اکثر این متون بی‌نام و نشانند. تقریباً تمام آثار پهلوی تدوین و ترجمه شده است، اما برخی از ترجمه‌ها به شدت به‌بازنگری نیازمند است. آثار مذهبی متأخر به‌زبان فارسی، گجراتی و انگلیسی است.

مقدمه‌ای کوتاه بر تاریخ دیانت زرتشتی

شواهد درونی متون «اوستای قدیم» گواهی می‌دهد که زرتشت قبل از آن که ایرانیان، سرزمینی را که اکنون به نام ایران می‌نامند فتح کنند می‌زیسته است. به احتمال، این کشورگشایی به حدود ۱۲۰۰ ق.م.باز می‌گردد [۵۱-۲۷:۸]. در آن هنگام، ایرانیان به عنوان شبان‌های روستانشین در جلگه آسیای مرکزی در شرق ولگا^۳ سکنا گزیدند. زرتشت پیامبر، توانست ویشتاسپ^۴ یکی از شاهزادگان قبایل را به دین خود درآورد و شاهد ریشه دوانیدن کیش خویش باشد. این دین در میان ایرانیان شرقی، گسترش یافت و سرانجام به غرب ایران که ساکنان آن را مادها و پارس‌ها تشکیل می‌دادند رسید [شکل ۱]. این دین در دوران اولین امپراطوری پارسی [۵۵۱-۳۳۱ ق.م.] که کورش کبیر مؤسس آن بود، به عنوان دین رسمی شناخته شد. روحانیان غربی این دین به مغ^۵ معروف بودند [۳]. آموزه‌های زرتشتی در آن زمان تأثیر زیادی بر برخی رعایای پارس به ویژه یهودیان برجای گذاشت.

عمده شواهد صریح درباره عقاید و مناسک زرتشتی در این دوران از آثار و کتیبه‌های ایرانی و نوشته‌های یونانی فراهم آمده است. به نظر می‌رسد که چیرگی اسکندر بر امپراطوری ایران و از دست رفتن متون مقدس با مرگ موبدان، سهمگین‌ترین ضربه را بر پیکره سنت شفاهی زده باشد.

1. pahlavi

2. zand

3. volga

4. vishtaspa

5. mogi



تصویر (۱): آیین زرتشت برخی مکانهای قدیم و جدید

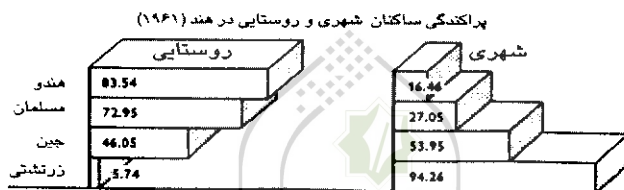
در همین زمان پارت‌ها، مردم شمال شرقی ایران، امپراتوری دیگری را تأسیس کردند (در حدود ۱۲۹ ق.م تا ۲۲۴ م) و بار دیگر زرتشتی‌گری را دین رسمی خود قرار دادند [۹:۷۸-۱۰۰]. دومین امپراتوری ایرانی یعنی ساسانیان نیز همین رويه را پی گرفت. آنان برای امور دینی، سازمان مذهبی نیرومندی را همراه با سلسله مراتب متنوع موبدان و معابد و مدارس فراوان به وجود آوردند [۱۰:۴۴-۴۰]. در قرن هفتم با غلبه اعراب، اسلام به مثابه دین رسمی ایرانیان جایگزین زرتشتی‌گری شد، هرچند گسترش این دین بر سرتاسر این سرزمین، ۳۰۰ سال بعد تحقق یافت.

بنابه باورهای زرتشتی، در اواخر قرن هفتم میلادی گروهی از زرتشتیان برای دستیابی به آزادی دینی سفری دریایی را به شرق آغاز کردند و سرانجام در ۷۱۶ در سنجان در گجرات اقامت گزیدند. در آنجا عده‌ای به آنان پیوستند و هسته مرکزی جامعه «پارسیان» هند را تشکیل دادند. پارسیان تا نسل‌ها به عنوان کشاورز و خرده بازرگان پراکنده در شمال و در طول سواحل میان براج^۱ و کمبای^۲ از رونق اندکی برخوردار بودند. اما از قرن نوزدهم با آمدن روحانیان اروپایی به سرعت پیشرفت کردند و مالک ثروت عظیم و برهم انباشته‌ای شدند. جامعه اصلی زرتشتیان در ایران که بعدها در اطراف شهرهای کویری یزد و کرمان متمرکز شدند برخلاف پارسیان، پیوسته متحمل فقر و

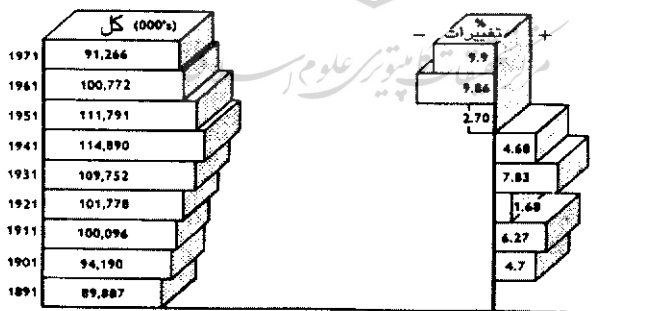
1. Broach

2. Cambay

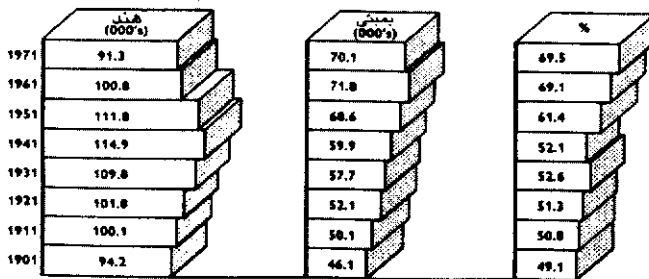
مشقت بودند. پارسیان نقش قابل توجهی در توسعهٔ بمبئی ایفا کردند و تا قرن بیستم جامعه‌ای عمدتاً شهری را با طبقهٔ متوسط و تحصیلاتی مناسب پدید آوردند. ایرانیان زرتشتی تقریباً از طریق کمک آنان تا حدودی توانستند خود را از پارسیان، اضمحلال نجات دهند و در تهران با یک جامعهٔ رو به گسترش توانستند به آنان تاسی کنند. و در سال ۱۹۴۷ با پایان یافتن حکومت بریتانیا در هند، گروهی از پارسیان در خارج از کشور به ویژه در کشورهای انگلستان، کانادا، استرالیا و آمریکا سکنا گزیدند و به طور فزاینده‌ای در سال ۱۹۷۹ پس از برپایی جمهوری اسلامی ایران گروهی از زرتشتیان ایرانی نیز به آنها پیوستند. زرتشتیان اگرچه متنعمند، از جمعیت بسیار کمی برخوردارند. (شکل ۲).



مقایسه رشد جمعیت در دهه ها



پارسیان در شهر بمبئی، درصدی که با کل جمعیت هند مقایسه شده است



تصویر (۲): موقعیت برخی از پارسیان

تعالیم اصلی

روحانیان ایرانی که ساکنان استپ‌های وسیع و خالی بودند، در باب آفرینش اسطوره‌ای سخت بسیط خلق کردند [FF:۹:FF:۱۳۰:۵]. آنان معتقد بودند که جهان را خدایان از ماده‌ای بی‌شکل در هفت مرحله ساختند؛ نخست، آسمان را از سنگ با پوسته‌سختی دورتادور آن آفریدند، سپس زمین را مانند بشقابی بزرگ و مسطح بر روی آن قرار داده‌اند و آنگاه در مرکز آن، اولین گیاه و پس از آن گاو نرِ تنها را آفریده، سپس اولین انسان، یعنی کیومرث^۱ (زنده‌میرا) و در نهایت خورشید را که نمایانگر مخلوق هفتم، یعنی آتش است بر فراز آنها قرار دادند. روحانیان آتش را به مثابه نیروی نهان زندگی که در دیگر مخلوقات نیز حضور دارد می‌انگاشتند. سپس خدایان قربانی کردند، آنگاه «گیاه» را چیدند و کوبیدند و عصاره آن را بر فراز زمین پراکنده ساختند تا این‌که گیاهان دیگر، از آن نشو و نما کردند. آنان گاو و کیومرث را ذبح کردند، و از تخم آنها حیوانی دیگر و حیات انسانی نشأت گرفت، سپس رشته کوهی در کرانه زمین روید و در مرکز آن، قلّه «هره»^۲ سربر آورد که خورشید برگرد آن شروع به چرخیدن کرد تا شب و روز پدید آمد. باران با چنان شدتی فرو ریخت که زمین را به هفت منطقه کرشور^۳ [کشور] تقسیم کرد. انسان‌ها در منطقه مرکزی که به وسیله دریاها و جنگل‌ها از دیگر مناطق شش‌گانه جدا شده است زندگی می‌کنند. دریای بزرگی به نام وروکشه^۴ (خلیج‌های بسیار) به وسیله رودخانه‌ای بزرگ تغذیه می‌شود که بی‌وقفه از قلّه هره سرازیر است (تصویر ۳). گویا این جزئیات اخیر را متفکرانی که خود روحانی بودند از اساطیری باز هم قدیمی‌تر برگرفته‌اند، در حالی که قربانی سه‌گانه بازتابی بود از سه پیشکش، یعنی افشیره گیاهی به نام هئومه^۵، قربانی چهارپا و انسان که مورد باور آنها بود. به نظر می‌رسد که به باور آنان تا زمانی که انسان‌ها قربانی خالصانه و عبادت خدایان را ادامه می‌دهند جهان تحت حاکمیت قانون اشه^۶ پایدار خواهد ماند. و این بازتاب نظم در جهان، و عدالت و حقیقت در میان انسان‌ها است.

ایرانیان خدایان طبیعت، یعنی سه موجود اخلاقی بزرگ را همراه با تکریم

1. Gayo-maretan

2. Hara

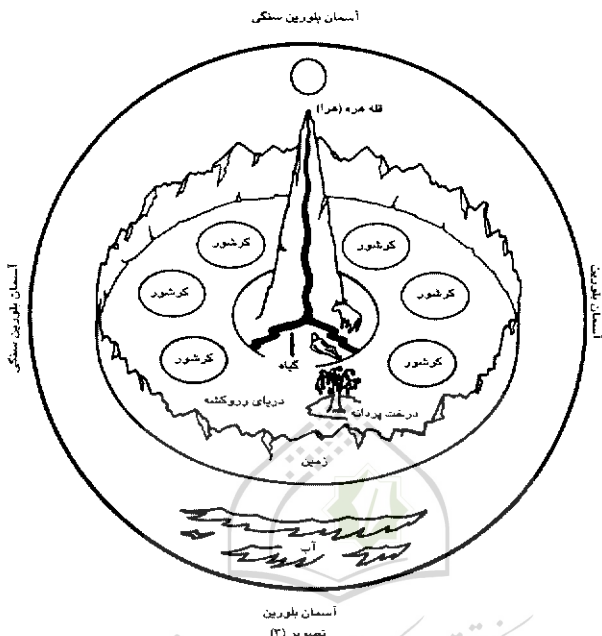
3. Karshvar

4. Vourukasha

5. haoma

6. asha

می‌پرستیدند. این سه را که اهوراها (خداوندان) می‌نامیدند عبارتند از: اهورا مزدا،^۱ (خداوند خرد) و در مرتبه‌ای پایین‌تر از آنها میترا^۲ و ورونه،^۳ خداوند میثاق و سوگند، که اگر باهم لحاظ شوند به انسان‌ها برپایه قانون اشته انسجام خواهند بخشید.



زرتشت خود روحانی‌ای بود که با این عنوانِ موروثی زاده شد، اما چنان‌که از گات‌ها برمی‌آید، جامعهٔ دیرپایِ شبانیِ ایرانیان در زمان حیات زرتشت در حال از هم پاشیدن بود. عصر برنز در آن زمان، مراحل شکوفایی خود را طی می‌کرد و شاهزادگان جنگجو و پیروانشان که مجهز به اسلحه‌های کاری و ارابه‌های جنگی بودند، مدام در جنگ و غارت غرق بودند؛ گویا قوم زرتشت قربانی تهاجم همسایگان پیشرفته و غارتگر شده بود. بدین ترتیب زرتشت که خود شاهد این خشونت‌ها و بی‌عدالتی‌ها بود، به تفکر عمیق دربارهٔ خیر و شر، و منشأ آن دو سوق داده شد. وی در موعد مقرر آنچه را دریافته بود و به صورت سلسله‌ای از الهامات الهی تجربه کرد. این الهامات او را به تبلیغ دین جدیدی رهنمون شد. او پیروانش را چنین تعلیم داد که تنها یک خدای سرمدی وجود دارد که او

1. Ahura Mazda
3. Varuna

2. Mithra

آن را اهورا مزدا می دانست؛ موجودی که حکیم، خیر و عدل کل است، اما قادر مطلق نیست؛ زیرا که خود وی گفته است: «به درستی که دو روح نخستین وجود دارد؛ دو همزادی که در ستیز با یکدیگر شه‌ره‌اند. آنها در اندیشه و گفتار و کردار، دوگانه‌اند: خیر و شر» (یسنه ۳۰، ۳۱)؛ یعنی خدا دشمنی به نام انگره‌مینیو^۱ (روح پلید) دارد که او نیز آفریدگاری ندارد. و از آنجا که اهورامزدا باید بر وی غلبه می‌کرد و شر را نابود می‌ساخت، این جهان را به مثابه کارزاری پی ریخت که در آن، نیروهای آنها به مصاف هم درآیند. او این معرکه را با برانگیختن روح مقدسش، یعنی سپته مینیو^۲ و شش موجود بزرگ دیگر، یعنی امشاسپندان «نامیرایان مقدس»^۳ تحقق بخشید.

نمودار زیر امشاسپندان بزرگ ششگانه و یک سپته مینیوی بزرگ، یعنی موجودات هفتگانه بزرگ را [همراه با مخلوقاتی که تحت حمایت و محل سکناى آنهاىند] نشان می‌دهد:

مخلوق	برگردان تقریبی به فارسی	اوستا (پهلوی)
آسمان	قدرت / سلطنت آرزو شده	۱. خَشَرَوَئیریه (شهریور) ^۴
آب	انسجام / تندرستی	۲. هئوره‌وات (خرداد) ^۵
زمین	عشق / پارسائی مقدس	۳. سَپَنَتَه آرْمَئیتی (اسپندارمذ) ^۶
گیاهان	زندگی طولانی / بی‌مرگی	۴. آمِرِتات (امرداد) ^۷
گاو	قصد نیک / هدف نیک	۵. وهْمَنَه (وهمن) ^۸
انسان	روح مقدس	۶. سَپَنَت مَینیو ^۹
آتش	حقیقت / درستکاری، نظم	۷. اشه وهْئِشته ^{۱۰} (آزدهیشت)

هر کدام از این هفت موجود یکی از مخلوقات هفتگانه را حمایت کرده، در آن، سکنا می‌گزیند و در عین حال همچون وجهی از خدا، و ایزدی مستقل به شمار می‌آید، که از آن رو که تجلی او است، پرستیده می‌شود.

1. AngraMainyu

2. Spent a Mainyu

3. Holy Immortals

4. Khs hathra vairya

5. Haurvatāt (Hodad)

6. Spent a Armaiti (spendar mad)

7. Ameretāt (Amurdad)

8. Vohmanah (Vahman)

9. Sepnta Mainyu (Spenay Menoy)

10. Ashavahishta

تمام آنانی که می‌خواهند اشون^۱ شوند، یعنی براساس اشه زندگی را بگذرانند، می‌باید تلاش کنند تا امشاسپندان بزرگ را در قلب و بدن خود درآورند و با پاس داشتن مخلوقات مادی خود به آنان خدمت کنند. این نظریه در خصوص خلق انسان شالوده نوع دوستی فراوان و مستمری را پی‌ریزی کرده است. خصوصاً خشتره را که دربرگیرنده فلزات و آسمان سنگی می‌انگاشتند (بسیاری از مردمان کهن هیچ تمایز اساسی‌ای بین فلزات و سنگ نمی‌گذاشتند). بنابراین عنایتی که به همه اشکال فلزات می‌شد می‌توانست نوعی احترام گذاشتن به او باشد (که نهایتاً سکه‌ها را نیز در برمی‌گرفت تا از آن به خوبی و خیرخواهانه استفاده کنند).

این امشاسپندان نامیرایان مقدس دیگری، یعنی ایزدان^۲ را که موجوداتی سزاوار ستایشند برانگیختند. در میان خدایان سودمند قدیمی دو اهورای کیهن نیز وجود دارد؛ انگره مینو از دوران باستان با ایجاد، و به مدد ارواح شریر مانند «دوها یا خدایان شریر جنگ» به مخلوقات خیر حمله آورد. از دیدگاه تعالیم زرتشتی او است که اولین گیاه، گاو و انسان را از بین برد و مرگ را به این جهان آورد، در حالی که امشاسپندان با آفریدن زندگانی‌های بیشتر از دل مرگ، شر را به خیر تبدیل کردند. مبارزه با شر و تقویت خیر وظیفه امشاسپندان است. مخلوقات آنان به طور غریزی در راه دست‌یافتن به همین هدف تلاش می‌کنند؛ به استثنای انسان‌ها که می‌باید با انتخاب سنجیده خود و در پرتو وحی زرتشت این کار را صورت دهند، سپس به هنگام مرگ درباره همه آنها داوری خواهد شد؛ اگر پندار، گفتار و کردار نیکشان بر بدی آنها غلبه کند، روحشان از پل فراخ، عبور و به بهشت عروج خواهد کرد، در غیر این صورت از پل تنگ به درون دوزخ با تمام مجازات‌های آن سقوط می‌کنند.

هدف نهایی از تلاش‌های فضیلت‌آمیز، نجات از این دنیا است. براساس تعالیم زرتشت، مجموعه کوشش‌های نیکوکاران کم‌کم شر را ضعیف خواهد کرد و بدین ترتیب پیروزی خیر را میسر می‌گرداند و این انتظاری است که همواره از پیروان او می‌رود. به هر تقدیر [۶:۳۸۲-۷] مجموعه‌ای از اعتقادات به دلایل مختلف گسترش یافت که از آنها برمی‌آید که نشانه آخرالزمان بدبختی روزافزون و مصائب عالم‌گیر خواهد بود، سپس

چنان‌که عموماً می‌انگارند منجی عالم، سوشینت^۱، با شکوه خواهد آمد. تقدیر چنان است که او از نطفه زرتشت پیامبر، که به گونه‌ای معجزه‌آسا در دریاچه‌ای نگهداری می‌شود از مادری باکره متولد می‌گردد. در آن زمان نبرد عظیمی بین ایزدان و دیوان درخواهد گرفت که سرانجام با پیروزی خیر پایان می‌پذیرد و بدن‌های کسانی که پیش از این مرده‌اند دوباره شکل می‌گیرد و به ارواحشان خواهند پیوست و داوری نهایی از طریق آزمونی سخت و آتش‌بار صورت می‌گیرد؛ فلزاتی که در کوه‌ها هستند ذوب خواهند شد و سیلاب سوزانی تشکیل می‌شود که شیران را نابود و جهنم را از آنان پاک خواهد ساخت. اما بنابه تعدیلی که برای اولین بار در قرن نهم در این نظریه صورت گرفت، شیرانی که با درد و رنج این آزمایش سخت، پالوده شده، زنده می‌مانند، به سعادت‌مندان می‌پیوندند و به آنها خوراک بهشتی می‌دهند و بدن‌های آنان همانند روحشان نامیرا خواهد شد. پادشاهی اهورا مزدا بر زمینی که بازسازی شده است برقرار خواهد شد و سعادت‌مندان جاودانه، در حضور او شادمان خواهند بود.

تنها یک گرایش عمده‌ای وجود دارد که نسبت به دین زرتشت بدعت به شمار می‌رود و آن زروانی‌گری است که احتمالاً در قرن پنجم ق.م در بابل (که در آن زمان جزو قلمرو حکومت ایرانیان بود) ظهور پیدا کرد [۴۲-۳:۲۳۱]. آیین آنان بر یکتاپرستی استوار بود؛ با این اعتقاد بنیادی که فقط یک موجود غیر مخلوق به نام زروان^۲ (زمان) که پدر اهورا مزدا و نیز انگره‌مینیو است وجود دارد. این بدعت بسیار خطرناک بود، چراکه بدین ترتیب برای خیر و شر، منشأ مشترکی فرض می‌کرد، اما زروانی‌ها معتقد بودند که زروان، که خدایی دوزادسترس است، قدرت‌های خود را به پسر نیک خویش سپرده و به این ترتیب او جهان را آفریده است. از این رو است که زروانی‌ها و بهکیشان همه می‌توانستند به رغم تفاوت بنیادین اعتقادی، خالق، یعنی «اهورا مزدا» را یکسان پرستش کنند...

تحولات جدید

از حدود قرن نهم، زرتشتی‌ها از پیشرفت‌های عمومی در آموزش محروم بودند و نمی‌توانستند کاری بیش از عمل به تکالیف مذهبی و حفظ ایمان خود انجام دهند. افزایش ثروت در میان پارسیان موجب هیچ تغییر واقعی‌ای در این وضعیت نشد تا آن‌که

در اوائل قرن نوزدهم، مردم عامی توانستند در بمبئی پسران خود را به مدرسی از نوع غربی بفرستند. در آن ایام، موبدی پارسی اولین دستگاه چاپ را در آن شهر به راه انداخت و روزنامه‌های پارسی انتشار یافت، اما اندکی پس از آن، مبلّغی اسکاتلندی به نام جی. ویلسون^۱ قاطعانه بر آن شد تا پارسیان بمبئی را که وی دوستدار آنان بود، به کیش مسیحیت درآورد. او ترجمه متون پهلوی و اوستایی را با دقت، مطالعه کرد و برای انتقادات شدید و اهانت آمیز نسبت به مطالب آنها به خصوص ثنویت از روزنامه‌های جدید استفاده کرد. مردم عامی پارسی هیچ اطلاعی از این متون کهن نداشتند، زیرا آنها خودشان از نیایش‌های اوستایی به عنوان سرودهای^۲ مقدس استفاده می‌کردند؛ سرودهایی که تأثیرگذار بودند، اما واقعاً درک نمی‌شدند. از این رو با وحشت به موبدان خود رجوع کردند تا نادرستی انتقادات ویلسون را ثابت کنند، اما موبدان که تعلیمات آنها همچنان به شیوه‌ای کاملاً سنتی بود، برای پاسخگویی به این چالش فاقد آگاهی لازم بودند. یک موبد عالی‌رتبه صرفاً بیان جدیدی از اعتقادات بهکیشانه^۳ را به اطلاع مردم رساند؛ بدون آن‌که سعی کند از اسطوره‌های باستانی‌ای که ویلسون آنها را به باد تمسخر گرفته بود، تفسیر مشخصی ارائه کند. از این رو مردم عامی احساس کردند که ویلسون آنان را شکست داده است. دو موبد دیگر به دانش رمزی^۴ پناه بردند و در پرتو مفاهیم صوفیان و آیین هندو، اوستا را به زبان تمثیلی تفسیر کردند. آنان اعلام داشتند که تعالیم (درونی) آن ناظر به خداوندِ قدیر و منزّه^۵ است، در حالی که «اهورا مزدا و اهریمن» چیزی بیش از تمثیل‌هایی برای نفوس خیر و شر بشر نیستند. آنان بر این اعتقاد بودند که ایزدان عقول میانی هستند و زرتشت آموزه تناسخ و نیل به نجات از راه از خود گذشتگی و روزه‌داری را به طور تلویحی بیان کرده است. اگرچه همه اینها در واقع با آیین زرتشت مغایر بود، برخی از پارسیان آن را به عنوان راه‌گریزی از تحیری که ناگهان بر آنان تحمیل شده بود، پذیرفتند.

زرتشتیان دیگر نیز تلاش کردند تا به نحوی معقول‌تر ایمانشان را با نیازهای زمان مطابق سازند. و در همین راستا در سال ۱۸۵۱م انجمن اصلاح زرتشتیان تأسیس شد «تا از هزار و یک تعصّب دینی که موجب کند شدن پیشرفت جامعه می‌شود، گذر کنند».

1. J. Wilson

2. Mantharas

3. orthodox beliefs

4. occultism

5. remote

برخی از اعضای این انجمن این ایده افراطی غربی (تبلیغ شده توسط ویلسون) را که زرتشت یکتاپرستی محض^۱ را تعلیم داده بود، اتخاذ کردند و در عمل، همه تشریفات را رد کردند و آنگاه که هاگ^۲ در سال ۱۸۶۰م در سخنرانی خود در بمبئی تفسیر خود را از گات‌ها عرضه کرد، موضع آنان استحکام یافت. آنهایی که به آیین سنتی خود وفادار ماندند، چندی بعد در سال ۱۸۸۵م هنگامی که نهضت تئوزوفی^۳ با دانش رمزی و احترام خود به ارزش‌های باطنی مراسم عبادی، از ایالات متحده آمریکا به بمبئی آورده شد، سهم خود را از حمایت غرب دریافت کردند. تعدادی از پارسیان به انجمن تئوزوفی پیوستند و در معرض خطر آمیختن عقاید و اعمال خود با عقاید و اعمال ناسازگار و بیگانه (عمدتاً هندو) قرار گرفتند و به همین خاطر، مورد انتقاد طرفداران ایلمی^۴ خشوم (دانش خوشنودی معنوی)^۵ قرار گرفتند. این گروه فقط یک جنبش زرتشتی معتقد به علوم خفیه است که آن را در سال ۱۹۰۲م یک پارسی تحصیل نکرده به نام بهرام شاه شرف، پی‌ریزی کرد. او اوستا را در پرتو مکاشفات خود تفسیر کرد و افزون بر این، خدای واحدی غیرشخصی و مراحل هستی و تناسخ را همراه با افسانه‌های فراوانی که درهم آمیخته و به سیارات، مربوط بودند، تعلیم داد. وی دقت متنی یا تاریخی را کاملاً بی‌اهمیت شمرد، اما بر اهمیت اجرای صحیح مراسم عبادت و پیروی از قواعد پرهیزکاری تأکید کرد. تعدادی آتشکده ایلمی خشوم وجود دارد، اما این جنبش علی‌رغم رشد خود اکنون به جناح‌های رقیب تقسیم شده است.

اصلاح‌طلبان پیش از این، نسخه‌هایی از خرده‌اوستای کتاب نیایش زرتشتیان را به خط گجراتی و با چاپی ارزان منتشر کرده بودند، به طوری که هر پارسی در آن موقع به متون مقدس دسترسی مستقیم داشت. این امر نقش موبدان را باز هم کاهش داد؛ موبدانی که به سرعت از مقام افراد آگاه و مورد احترام به جایگاه افراد ناآگاه تنزل یافتند؛ به گونه‌ای که از معرفت غیردینی جدید و حتی از محتوای واقعی کتاب‌های مقدس، آگاهی ندارند. نیاز به درک بهتر محتوای کتاب‌های مقدس موجب آن شد که شخصی غیر موبد به نام کی. آر. کاما^۶ پژوهش خود را درباره قواعد لغت‌شناسی غربی ارائه دهد. شاگردان او که همگی موبدان جوانی بودند با رغبت به کار تصحیح و ترجمه متون

1. simple monotheism

2. Haug

3. Theosophy

4. Ilmi-khshnoom

5. Science of (spiritual) satisfaction

6. K. R. cama

اوستایی و بهلوی پرداختند، اما نسبت به مطالعات بنیادین کلامی اقدامی نکردند. پارسیان، که حتی فاقد یک مرجع مذهبی پذیرفته شده هستند، سردرگم ماندند و به گروه‌های مذهبی رقیب تقسیم شدند. سنت دوگانه‌پرستی کهن عمدتاً در شهرهای کوچک و روستاهای گجرات باقی ماند، اما در بمبئی علناً بیش از هر چیز، یگانه‌پرستی از نوع غربی یا از نوع اعتقاد به نیروهای اسرارآمیز وجود داشت. با وجود این در دهه ۱۹۷۰ توجه مجدد غربی‌ها به ثنویت زرتشتی به تدریج بر مردم تأثیر گذاشت و در عین حال جنبش دیگری در میان عوام به راه افتاد تا اعتقادات سنتی بیشتری احیا شود و اساطیر باستانی با دانش علوم روز منطبق شود.

از اواخر قرن نوزدهم جنبش اصلاحی پارسی در جوامع شهری ایران نفوذ کرد، اما کهن‌کیشی محض تا اوایل نیمه قرن بیستم در نواحی روستایی ایران باقی ماند. در خارج از ایران و هند، پارسیان و ایرانیان با هم نشست و برخاست می‌کنند و در میان آنان علاوه بر سکولاریسم متداول، هر عقیده دینی‌ای که دارای تفاوت اندکی است، نمایندگان دارد. حفظ ایمان بیشتر اوقات به عنوان بخشی از شرایط نگهداری هویت اجتماعی محسوب می‌شود. به همین خاطر و نیز به دلایل کاملاً دیندارانه غالباً تلاش‌های پرشوری در سطح منطقه به عمل می‌آید تا حیات دینی تداوم یابد. تلاش‌های فرهنگی خاصی نیز هم اکنون انجام می‌شود تا برای کودکان زرتشتی کتاب‌های آموزشی جذابی منتشر، و اطمینان حاصل شود که آنان با دین خود آشنا می‌گردند. این‌که آیا افراد زرتشتی که پدر یا مادر غیرزرتشتی دارند می‌توانند کاملاً پذیرفته شوند یا نوکیش قلمداد می‌گردند موضوع‌های بحث برانگیزی هستند که به دلیل شمار رو به کاهش جامعه زرتشتی که ناشی از کاهش نرخ تولد، و جذب به جوامع مجاور است، به عنوان امری بسیار مبرم مورد توجه قرار گرفته است.

علی‌رغم ابهامات عقیدتی می‌توان ملاحظه کرد که الاهیات اخلاقی سنتی همچنان در شکل‌گیری زندگی زرتشتیان مؤثر است. پیامبر آنان به هر یک از پیروانش ضرورت این نکته را تعلیم داد که همواره در کمک به پیشبرد امر خیر کوشا باشید. از زمانی که زرتشتیان در صحنه تاریخ عمومی، مجدداً ظاهر شدند می‌توان مشاهده کرد که برخی از آنان از طریق هدایای سخاوتمندانه، در کارهای عام‌المنفعه، مانند خدمات درمانی جد و جهد می‌کنند و اخیراً نیز وارد امور سیاسی محلی و ملی شده‌اند و از این راه نه تنها از

اقلیت‌های خود، بلکه از کل جامعه حمایت می‌کنند. سه نفر پارسی عضو مجلس عوام انگلیس بوده‌اند و دیگرانی نیز در امور سیاسی هند فعالیت می‌کردند و می‌توان گفت که یکی از اعضای مؤسس اولین مجلس در ایران در سال ۱۹۰۶ نیز یک زرتشتی ایرانی بود. دستاوردهای فوق‌العاده دو اقلیت زرتشتی که در قرن نهم از هم جدا شدند و هر دو برای مدت طولانی دچار فقر و ستم بودند، به نظر می‌رسد ناشی از دو عامل بوده که میان هر دو اقلیت مشترک است: نیاکان دلاوری که آماده بودند تا تقریباً هر چیزی را برای ایمانشان فدا کنند؛ و خود ایمان که شجاعت، راستی، عشق به خدا و هم‌نوع و مقاومت فعال و بدون واهمه در برابر گناه را در هر شکل آن، ایجاب می‌کند.

کتاب‌نامه

1. GELDNER, K., *Avesta: The Sacred Books of the Parsis*, 3 vols, Stuttgart, Kohlhammer, 1896.
2. BOYCE, M., *Zoroastrianism: Its Antiquity and Constant Vigour*, Columbia Iranian Lectures, Costa Mesa, Mazda Publishers, 1992.
3. BOYCE, M., *A History of Zoroastrianism*, vol. 2, Under the Achaemenians, Leiden, Brill, 1982 (Handbuch der Orientalistik, ed. B. Spuler, I. viii. 1. 2)
4. BOYCE, M., *Zoroastrians: Their Religious Beliefs and Practices*, London/Boston, Routledge, 1979; pb 1984.
5. BOYCE, M., *A History of Zoroastrianism*, vol. 1, *The Early Period*, Leiden, Brill, 1975 (Handbuch der Orientalistik, ed. B. Spuler, I. viii. 1.2); repr. with corrs 1989, 1996
6. BOYCE, M., with GRENET, F., *A History of Zoroastrianism*, vol. 3, *Under Maedonian and Roman Rule*, Leiden, Brill, 1991 (Handbuch der Orientalistik, ed. B. Spuler, I. viii. 1.2)